

ناسیونالیسم و دموکراسی

آیدین صادقی

ناسیونالیسم و دموکراسی دو واژه مهم سیاسی-اجتماعی هستند که در طول دو سده اخیر جامعه بشری را به چالش کشانده است. ناسیونالیسم با تکیه بر هویت جمعی و ملی، دارای چنان انرژی نهفته ای بوده و است که بسیاری از کشورهای پیشرفته و متمدن فعلی با توسل به آن، راه پیشرفت و سعادت را طی کرده اند. البته در برهه های مختلف تاریخی، عدم کنترل این انرژی نهفته فجایعی را بر بشریت تحمیل کرده است. از اینروست که اگر ناسیونالیسم در کنار عناصر موجود در یک نظام ارزشی مورد بررسی قرار نگیرد، برای هر ملتی و در کل برای بشریت چندان مثمر ثمر نخواهد بود. در این میان، در جوامعی که یک سری نظامهای ارزشی از قبیل اخلاق، دین، دموکراسی و ... حاکم است، بررسی رابطه میان این ارزشها و ناسیونالیسم بسیار لازم و مفید خواهد بود. زیرا در چنین جوامعی همواره یک سری نگرانیهای خاص و گاهاً بجا از سوی طرفداران این ارزشها وجود دارد که در صورت عدم وجود یک دیالوگ منطقی میان آنها و طرفداران ناسیونالیسم، شاهد یک تقابل جدی میان این دو گروه خواهیم بود که اکثراً نیز به طرد یک گروه از طرف گروه دیگر می انجامد. بعضی از محققان بر این باورند که ناسیونالیسم خالق گرایشی است که به جامعه تمایل دارد نه بر فرد، و از اینرو در هر نظامی تمایلات گروهی را تشدید و تقویت می کند. در جامعه ای که ارزشهای آزادیخواهی آن حداکثر احترام به حقوق فردی را لازم می داند و از این ارزشها پاسداری میشود، کشش ذاتی ناسیونالیسم به منافع جمع به وسیله کشش ذاتی آزادیخواهی به منافع فرد خنثی می گردد. اما در جامعه ای که معیارهای آزادیخواهی آن ضعیف است، ارزشهای ناسیونالیستی می توانند، در واقع، از جمله ابزاری باشند که برای از بین بردن ارزشهای فردی مورد استفاده قرار می گیرند [۱]. همانطور که ریچاردکاتم نیز به آن اشاره می کند، در جوامعی که ارزشهای آزادیخواهی در کنار ارزشهای ملی حاکم است، یک تعادل نسبی بین دموکراسی و ناسیونالیسم برقرار است. در جوامع جهان سوم که سابقه طولانی و تاریخی زیادی از استقرار دیکتاتوری و استبداد دارند، حقوق فردی افراد و یا گروههای فکری، سیاسی و اجتماعی به بهانه

های مختلف پایمال می گردد. یکی از شعارها و بهانه های اصلی برای انجام چنین کاری، همانا نقض و تعرض به منافع ملی است. از آنجا که اختلاف اساسی میان نخبگان و گروههای سیاسی - اجتماعی هر جامعه ای در تعریف "منافع ملی" است، از اینرو در جهان سوم که حقوق و خواسته های فردی و ملی جایگاه واقعی خود را نیافته اند، جایگاه "منافع ملی" تا حد "منافع فردی" و یا گروهی تنزل می یابد. در چنین جوامعی هر حرکت و سخنی که بر خلاف نظر فرد و یا گروه حاکم باشد، به عنوان مخالف و تهدید کننده "امنیت ملی" و "منافع ملی" قلمداد می شود. از اینرو این سؤال می تواند مطرح گردد که جایگاه دموکراسی در میان ارزشهای در سطح ملی چه می تواند باشد؟ همانطور که میدانیم اساس رسالت همه پیامبران و یا خواست نهایی همه مکاتب فکری، گروههای سیاسی و اجتماعی همانا تأمین سعادت و خوشبختی برای پیروان و مخاطبان خود بوده است. اگر چه ممکن است ایدئولوژی و دیدگاه همه مکاتب و گروههای سیاسی - اجتماعی نتواند سعادت واقعی را برای فرد و جامعه مخاطب خود به ارمغان بیاورد و آن تفکر و ایدئولوژی در عمل به شکست بیانجامد. از اینرو، ناسیونالیسم نیز به عنوان تفکر و خواست سیاسی که بر خواسته های ملی تأکید دارد، باید تضمین کننده "سعادت ملی" و در نهایت "سعادت فردی" باشد. البته "سعادت ملی" یک شعار صرف آرمانگرایانه و ایده آلیستی نیست، بلکه یک خواست نسبی است. یعنی هر ملتی در هر برهه ای از زمان، بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و تاریخی خود، به سمت رسیدن به آن گام بر می دارد و همه تاکتیکها و استراتژیها باید در جهت رسیدن به آن باشد. از آنجا که برای رسیدن به "سعادت ملی" وجود سلیقه ها و تنوع فکری و گروهی امری لازم و ضروری است، تصور جامعه ای بدون دموکراسی که به این تنوع احترام نگذارد و به سعادت برسد، تقریباً محال و غیر ممکن است. از اینرو نظام مبتنی بر دموکراسی می تواند یک از نظامهای ارزشی باشد که ناسیونالیسم را از افتادن در بعد افراطی آن و یا سوء استفاده های فردی و گروهی برهاند. در بعضی کشورها که ارزشها و کاراکترهای تشکیل دهنده هویت ملی از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است، چنان ارزشی به دموکراسی به عنوان یکی از ضرورتهای حیات مدرن و شایسته بشری قایل شده اند که "دموکراسی" را جزء "منافع ملی" [در کشور فرانسه] و "ویژگی نظام ارزشی" [در کشور آمریکا] کشور دانسته اند و در برابر نقض دموکراسی و آزادیهای مشروع و مندرج در قانون اساسی و موضوعه آن کشور می ایستند. یعنی در چنین

کشورها همانطوری که برابر مهاجمان به تمامیت ارضی به عنوان یکی از ارکان منافع ملی به دفاع بر می خیزند، از دموکراسی و آزادیهای مشروع فردی و گروهی در برابر ناقضان و متعرضان به آن دفاع می کنند.

آیا ناسیونالیسم می تواند ارزشهای آزادیخواهانه را به همراه ارزشهای ملی در جامعه القاء نماید؟ ریچارد کاتم در این باره معتقد است که "هرگاه شرایط در کشوری که به سرعت در حال رشد است مساعد باشد، ناسیونالیسم می تواند برای القای ارزشهای آزادیخواهانه مسئله مهمی به شمار آید، حتی اگر آن ملت سنت تاریخی آزادیخواهی نداشته باشد. این شرایط مساعد عبارتند از:

الف- هنگامی که نیروهای متجدد در کشور از لحاظ تعداد آن قدر اهمیت داشته باشند و استقرار آنها در جای خود به نحوی انجام گرفته باشد که بعنوان راه حل بتوانند جایگزین ساخت نسبی نخبگان شوند.

ب- هنگامیکه بخش غالب نیروهای متجدد، ارزشهای آزادیخواهانه را همراه با ارزشهای ناسیونالیستی پذیرا شده باشند.

ج- هنگامیکه آگاهی در میان بخش نسبتاً بزرگی از مردم که تاکنون از لحاظ سیاسی راکد بوده اند ظهور کند و این مردم بتوانند پس از اتحاد با متجددین بمنظور یک مبارزه پیروزمندانه علیه عناصر سنتی غالب بر جامعه، توان و نیروی کافی برای متجددین فراهم نمایند [۲].

مشخص است که نیروهای تجددگرا و روشنفکر جامعه نقش بسزایی در جا افتادن و یا نیفتادن ارزشهای آزادیخواهانه در جامعه دارند. تجددگرایانی که در قالب اندیشه ناسیونالیستی در عرصه اجتماعی- سیاسی جامعه قدم گذاشته اند، در صورتیکه خود به دموکراسی و پلورالیسم و اندیشه و عقیده متقاعد نباشند، پس از مدتی اسیر غرور حاکمیت می گردند و از رسالت اصلی خود که همانا ایجاد بستری مناسب برای رسیدن جامعه به خوشبختی است، دور می مانند.

قدرت و انرژی در ناسیونالیسم آنچنان است که می تواند گروههای اجتماعی بزرگی از جامعه را که به دلایل گوناگون از عرصه تأثیرگذار سیاسی دور بوده اند، وارد صحنه نماید و نیروی عظیمی را برای از بین بردن بسیاری از اندیشه ها، مکاتب فکری و عناصر سنتی فراهم آورد. ناسیونالیسم اگرچه در ابتدا در هر جامعه ای از اقبال مردمی کمی برخوردار است، ولی اگر بتواند جای پای خود را در میان توده های مردم محکم کند، پایگاه پر جاذبه آن سریعاً گسترش می یابد و پذیرش عمومی را به دنبال خواهد داشت. معمولاً در چنین مواقعی که ناسیونالیسم با اقبال عمومی برخوردار شد و

گروههای راکد سیاسی را وارد عرصه کرد، زمینه برای ظهور یک فرد یا طیف عوام فریب که در جستجوی بدست آوردن قدرت است، فراهم می آید و چنین شخص یا طیفی در صورت غفلت نخبگان متجدد می تواند با استفاده از قدرت غیر قابل کنترل این توده های راکد سیاسی، همه نخبگان متجدد و عناصر سستی را براندازد و قدرت را بدست گیرد.

معمولاً یک تفاوت اساسی میان چنین فرد عوام فریب با رهبران و شخصیتهای شاخص و واقعی حرکتهای ملی گرا وجود دارد که با در نظر گرفتن سوابق اشخاص، چگونگی ظهور، دیدگاهش به مقوله دموکراسی و آزادی و ... می توان آنها را از هم تفکیک کرد.

واقعیت تلخ تاریخی نشان می دهد که پس از حرکتهای ملی گرا و ناسیونالیستی، به علت جا نیفتادن ارزشهای آزادیخواهانه و دموکراتیک در کنار ارزشهای ملی، اشخاص و گروههای فکری دیکتاتور مآبانه ای ظهور کرده اند که حتی ارزشهای ملی را در جهت خواستهای خود مصادره کرده اند. از اینرو، بر نخبگان ملی روشنفکر فرض است که ارزشهای آزادیخواهانه و ملی را در کنار هم تبلیغ نمایند. اگر چه این نوع تبلیغ سرعت گسترش حرکتهای ملی را تا حدودی محدود می کند، ولی در عوض آینده چنین حرکتی را بیمه می کند و عرصه را برای ظهور انحرافات تنگ می کند. علت کاهش نسبی گسترش ناسیونالیسم در صورت توأم ساختن تبلیغ ارزشهای ناسیونالیستی آزادیخواهانه آن است که " افرادی که به تازگی توانایی اظهار نظر سیاسی یافته اند، بیشتر پذیرای ارزشهای ناسیونالیستی اند تا ارزشهای آزادیخواهانه. [زیرا] ارزشهای ملی به سادگی قابل دریافتند، ولی دریافت ارزشهای آزادیخواهانه هم نیاز به دانش و بینش سیاسی دارد و هم متضمن نفعی واقعی در جریانات سیاسی است که به نظر نمی رسد این تازه بیدار شدگان واجد یکی از دو شرط لازم باشند" [۳].

همانطوریکه گفته شد، سوء استفاده از ارزشهای ملی می تواند آزادی های فردی و گروههای فردی را محدود کند. البته عکس این گفته نیز صادق است. یعنی به بهانه دموکراسی نیز میتوان ارزشهای ملی را کمرنگ و گاهاً حذف کرد. اگر عوامل عینی تشکیل دهنده ملت یعنی زبان، فرهنگ، تاریخ، دین مشترک و عوامل ذهنی تشکیل دهنده ملت (ملت- دولت) جغرافیا و مرز سیاسی مشترک، منافع اقتصادی مشترک حاکمیت سیاسی مشترک را در نظر بگیریم تعریف هدفمند به هر یک از این کاراکترهای تشکیل دهنده عینی و ذهنی ملت، تا حدود زیادی محدوده دموکراسی را مشخص می کند. بر این

اساس دیگر هیچ کس نمی تواند به بهانه دموکراسی و آزادی ارزشهای دینی، فرهنگی و... یک ملت را به تمسخر بگیرد و یا در جهت حذف آنها قدم بردارد.

در کل می توان نتیجه گرفت که در یک جامعه خوب، یک تعادل منطقی بین ارزشهای ملی و آزادیخواهانه وجود دارد و هیچ کس نباید به بهانه دموکراسی و آزادی، ارزشها و منافع واقعی ملی و یا به بهانه منافع ملی، آزادی های مشروع فردی و گروهی را مورد تخطئه قرار دهد.